

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه جلسه گذشته

در جلسه گذشته به بررسی کلام مرحوم صاحب جواهر و فاضل هندی پرداخته شد، این مطلب از صاحب کشف اللثام بیان شد که وجوب سعی درآیه شریفه تنها فرض تحقق ندا مشروعیت پیدا می‌کند. بنابراین اگر ندا از جانب معصوم یا منصوب خاص او باشد، تردیدی در حقانیت آن وجود ندارد، در غیر این صورت وجوب سعی را بدنبال ندارد، صاحب جواهر بر این تقریر اشکال دور وارد کرده و گفته است کشف اللثام وجوب سعی را متوقف بر مشروعیت ندا و مشروعیت نماز بر مشروعیت نماز جمعه دانسته است، که لازمه آن توقف وجوب نماز جمعه بر خودش خواهد بود. با این حال، این اشکال پذیرفته نشد؛ زیرا مقصود کشف اللثام توقف مشروعیت ندا بر مشروعیت نماز جمعه نیست، بلکه صرفاً تأکید دارد که ندا باید «بحق» باشد، و اگر ندای غیر منصوب از او باشد، شمول آیه نسبت به آن مشکوک بوده و تمسک به عام در شبهه مصداقیه خواهد بود.

در مطلبی دیگر صاحب جواهر می‌گوید حتی اگر آیه «إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ» ندایی که موضوع حکم قرار گرفته، به طور متعارف از جانب سلطان، امام یا حتی وجوب عقد نماز جمعه دلالت کند، این اطلاق به وسیله اجماع و نصوص دیگر مقید می‌گردد؛ روایاتی که فقط حضور پس از انعقاد را واجب دانسته و وجوب انعقاد بر افراد معدود را نپذیرفته‌اند، و نیز روایاتی که افراد دورتر از دو فرسخ را از حضور معاف کرده‌اند، بدون آنکه آنان را به انعقاد مستقل مکلف سازند، در مقام تقیید، اطلاق آیه هستند، بنابراین، ادعای وجوب تعیینی و عینی انعقاد نماز جمعه بر هر فرد قابل اثبات از آیه و روایات نیست.

وجوب سعی در فرض ندای صادر از حاکم

بر اساس آیه «إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ»، ندایی که موضوع حکم قرار گرفته، به طور متعارف از جانب سلطان، امام یا حاکم صادر می‌شود. بنابراین، حتی اگر آیه بر وجوب سعی دلالت داشته باشد، مقصود وجوب سعی به سوی نماز جمعه‌ای است که از سوی امام یا حاکم اقامه می‌گردد. در نتیجه، آیه بر وجوب مطلق سعی به سوی هر نوع نماز جمعه ای دلالت نمی‌کند. از همین رو، کسانی که درصدد استفاده از آیه برای اثبات وجوب تعیینی و عینی نماز جمعه هستند نیز باید این وجوب را مقید به فرض ندای صادر از امام یا حاکم بدانند.

پاسخ مرحوم حائری به شبهه اختصاص ندا به حاکم

مرحوم آقای حائری در تفسیر آیه، وجوب تعیینی و عینی نماز جمعه را قابل استظهار دانسته و در پاسخ به شبهه اختصاص ندا به حاکم توضیح می‌دهد که مقصود آیه، امر به سعی به سوی نماز جمعه‌ای است که در خارج متداول بوده و بی‌تردید بر عهده حاکمان و والیان - چه ائمه حق و چه ائمه جور - تحقق می‌یافته است. از این رو، ظاهر آیه بر چنین نمازی منطبق می‌شود. با این حال، ایشان تأکید می‌کند که اطلاق «فاسعوا» شامل همه موارد است و هرچند مورد خارجی غالباً همان نماز اقامه‌شده به دست حاکمان بوده، اما عرف در اینجا خصوصیت حاکمیت را القا می‌کند. بدین ترتیب، التزام به این‌که وجوب سعی تنها در فرض اقامه نماز از سوی حاکم ثابت باشد، پذیرفتنی نیست؛ زیرا در این صورت، لازمه آن سقوط وجوب سعی در بسیاری از اعصار خواهد بود، در حالی‌که عرف چنین تقییدی را نمی‌پذیرد. [1]

ارزیابی

در برابر فرمایش مرحوم حائری دو نکته قابل طرح است؛ نخست آن که الغای خصوصیت امری عرفی است، و برخلاف معاملات و جزائیات، در حوزه عبادات، عرف به سادگی الغای خصوصیت نمی‌کند. چه بسا اقامه نماز جمعه به دست حاکم برای شارع موضوعیت داشته باشد، به همین دلیل نمی‌توان به سادگی گفت عرف در این جا الغای خصوصیت می‌کند. بلکه برعکس، می‌توان گفت در طول تاریخ، معمولاً اقامه نماز جمعه توسط حاکمان صورت می‌گرفته است، این قرینه‌ای دانست بر این که اقامه نماز جمعه منصبی از مناصب حاکم است، چنان که در عبارات بسیاری از فقهای قدیم نیز به آن تصریح شده است. بنابراین، پذیرش الغای خصوصیت در این مورد توجیهی ندارد.

نکته دوم آن است که مرحوم حائری برای اثبات الغای خصوصیت استدلال می‌کند که در صورت عدم الغا، لازم می‌آید وجوب سعی در اعصار فراوانی ساقط شود. این استدلال نیز تمام نیست؛ زیرا در طول تاریخ، حتی در زمان حکام جور، نماز جمعه به طور معمول برگزار می‌شده و حاکمان نیز امام عادل را برای اقامه آن منصوب می‌کردند. از این رو، فرض سقوط وجوب در اعصار متعدد صحیح نیست و نمی‌تواند مبنای اثبات الغای خصوصیت قرار گیرد.

دلالت آیات قرآن بر اصل مقام تشریع و عدم جریان اطلاق

پیش‌تر بیان شد که آیه شریفه در مقام اصل وجوب قرار ندارد و اگر هم در مقام تشریع نماز جمعه باشد، صرفاً بر اصل وجوب دلالت می‌کند؛ همانند مواردی که گفته می‌شود «الزكاة واجبة» یا «الصلاة واجبة». در این گونه موارد، شارع با تعبیر «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَقِيمُوا الصَّلَاةَ» تنها بر اصل وجوب نماز تأکید کرده است. بنابراین، نمی‌توان گفت این خطاب دارای اطلاق است و شامل مرد و زن، جوان و پیر، یا بالغ و غیر بالغ می‌شود.

در بحث مشروعیت عبادات صبی، که از قواعد مهم فقهی به شمار می‌آید، این پرسش مطرح می‌شود که آیا عبادات او اعتبار شرعی دارد یا نه. در باب حج، دلیل روشنی با عنوان «حَجَّ الصَّبِيِّ» وجود دارد و جای هیچ تردیدی نیست. اما اگر بخواهیم این بحث را به صورت یک قاعده کلی مطرح کنیم، این سؤال پیش می‌آید که آیا می‌توان به آیه «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» [2] استناد کرد و گفت چون در آیه تصریح به «بالغین» نشده، پس صبی هم مشمول حکم است؛ برخی برای اثبات مشروعیت عبادات صبی به چنین اطلاقی تمسک کرده‌اند، اما این استدلال تمام نیست.

با اندکی دقت روشن می‌شود که از این گونه آیات نمی‌توان اطلاق استفاده کرد، زیرا غرض آنها تنها بیان اصل وجوب یا اصل تشریع حکم است؛ چنان که در آیه «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» [3] مراد این است که اصل بیع در شریعت اسلام حلال دانسته شده است. اگر پرسیده شود که آیا «حَرَّمَ الرَّبَا» اطلاق دارد یا خیر، باید توجه داشت که ربا اقسامی دارد؛ از جمله ربای تولیدی و غیر تولیدی، یا ربای بین‌الاشخاص و ربای بین دولت و اشخاص. برای نمونه، اگر شخصی پولی را قرض دهد و قرض‌گیرنده با آن سرمایه‌گذاری کند و سود کلانی به دست آورد، این همان ربای تولیدی است. حال اگر فقیهی بگوید آیه «حَرَّمَ الرَّبَا» اطلاق دارد و شامل همه اقسام است، سخن درستی نیست؛ زیرا هرچند تحقیق آن است که ربا مطلقاً حرام است، اما اطلاق آیه برای اثبات این مدعا کافی نیست، چون آیه تنها در مقام بیان اصل تحریم ربا است.

بنابراین باید توجه داشت که این گونه آیات در مقام بیان جزئیات یا اقسام نیستند و تنها بر اصل حکم دلالت می‌کنند. آیه «حَرَّمَ الرَّبَا» صرفاً حرمت ربا را بیان می‌کند، بی‌آنکه میان ربای تولیدی و غیر تولیدی یا ربای بین‌الاشخاص و ربای بین دولت و اشخاص تفصیل قائل شود. از همین رو گفته شد که اولاً از آیه مورد بحث تشریع نماز جمعه استفاده نمی‌شود، و ثانیاً اگر استفاده شود، تنها بر اصل وجوب آن دلالت دارد، نه بر این که نماز جمعه در زمان حضور یا غیبت امام (ع) واجب باشد.

تفاوت اطلاقات در قرآن و روایات

ممکن است این پرسش مطرح شود که اگر بسیاری از آیات قرآن در مقام اصل تشریع باشند و امکان اخذ اطلاق از آنها وجود

نداشته باشد، همین سخن نسبت به روایات نیز مطرح خواهد شد و در نتیجه باب اطلاق مسدود می‌گردد.

در پاسخ به این پرسش باید گفت: کلام ائمه (ع) عنوان معجزه را ندارد، در حالی که قرآن کریم معجزه است. همین ویژگی اعجاز اقتضا می‌کند که نسبت به آیات قرآن حریم بیشتری رعایت شود. گرچه ائمه (ع) فرموده‌اند کلام ما نیز مانند قرآن مشتمل بر اطلاق، عموم، تقیید، تخصیص، اجمال و تبیین است، اما تفاوت در آن است که کلام آنان جنبه اعجاز ندارد. البته در همان‌جا نیز گفته می‌شود که تخصیص اکثر قبیح است و اگر به حد استهجان برسد، ناپسند خواهد بود؛ اما در قرآن این امر حساسیت ویژه‌ای دارد.

بر مبنایی که ما اختیار کرده‌ایم، روش قرآن کریم بر بیان کلیات است. این نکته در برخی از کلمات فقها هرچند نه به صورت تحلیلی اصولی نیز آمده است، از نگاه عرف و عموم مردم نیز این پرسش مطرح است که چرا قرآن جزئیات احکام را ذکر نکرده؛ مثلاً مشخص نساخته که نماز صبح دو رکعت و نماز ظهر چهار رکعت است یا شرایط و خصوصیات نماز چیست. پاسخ آن است که قرآن بنای خود را بر ذکر کلیات نهاده است. با این حال، برخی از فقها در جای دیگر همین مطلب را می‌پذیرند، اما هنگامی که به مسئله اطلاق می‌رسند، می‌گویند از آیات می‌توان اطلاق گرفت، در حالی که التزام به همان مبنای کلی بودن آیات قرآن اقتضا می‌کند که چنین اطلاق‌گیری انجام نشود.

نمونه‌هایی از آیات در مقام اصل تشریع

از جمله آیاتی که در مقام اصل تشریع قرار دارد، آیه‌ی شریفه «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» [4] است. این آیه تنها بر اصل وجوب روزه دلالت می‌کند و ناظر به خصوصیات و مصادیق آن نیست. به همین صورت، آیه‌ی «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» [5] نیز اصل وجوب حج را برای مستطیع بیان کرده است، بی‌آنکه وارد جزئیات شود. به‌عنوان مثال، اینکه استطاعت از طریق ارث، کسب شخصی یا بذل دیگری حاصل شده باشد، مورد نظر آیه نیست و اساساً آیه در مقام بیان این جهات قرار ندارد.

نمونه‌ی دیگر، آیه‌ی شریفه «يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» [6] است که صرفاً اصل وجوب امر به معروف و نهی از منکر را بیان می‌کند. این آیه اطلاقی نسبت به مواردی که این دو واجب موجب ضرر مالی یا جانی می‌شوند ندارد، بلکه تنها اصل تشریع این تکلیف را متذکر می‌گردد.

در اینجا لازم است به یک نکته اشاره شود. برخی اصولیون، مانند شهید صدر (ره)، در بحث تراحم معتقدند که برای تحقق تراحم باید در هر دو دلیل، «اصالة الاطلاق» جاری کرد. به‌عنوان مثال، در موردی که شخصی در مسجد نجس باید نماز بخواند، آیه‌ی «أَقِمُوا الصَّلَاةَ» اطلاق دارد، خواه تطهیر مسجد بر او واجب باشد یا نباشد. همچنین «طَهَرُوا الْمَسْجِدَ» نیز اطلاق دارد، خواه نماز بر او واجب باشد یا نه. از نظر ایشان، اگر اطلاقی برای ادله قائل نشویم، اساساً تراحم معنا پیدا نمی‌کند. [7] اشکال این دیدگاه در آن است که شارع هنگام جعل حکم به نماز، نظر به تطهیر مسجد نداشته است تا بتوان گفت دلیل، از این جهت نیز اطلاق دارد.

در همین زمینه، مقایسه‌ی آیه‌ی «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» با قاعده‌ی «لَا حَرَجَ» نیز آموزنده است. آیه «مَا جَعَلَ عَلَيْكُم فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» [8] بر همه‌ی احکام حاکم است؛ یعنی نماز، روزه یا هر واجب دیگری اگر موجب حرج شد، وجوب آن ساقط می‌گردد. اما این فرع بر آن است که آیات بیانگر اصل وجوب (مانند آیه‌ی روزه) اطلاق داشته باشند و شامل موارد حرجی نیز بشوند. در حالی‌که اگر از ابتدا بپذیریم که این آیات صرفاً در مقام اصل تشریع‌اند، دیگر نیازی به این مسیر طولانی نیست و اساساً مجعول بودن حکم در حالت حرج نفی می‌شود.

خداوند متعال در ادامه آیه شریفه «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» می‌فرماید: «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ، يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» [9]. ذکر این نکته ضروری است که این آیه در مقام تقييد «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» نیست، بلکه حکم مستقل مريض و مسافر را بیان می‌کند.

لازم به ذکر است، باید میان «عموم» و «اطلاق» تفکیک کرد، در آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» [10] تعبیر «العقود» به صورت جمع محلی به «ال» آمده است و این عموم، هم شامل عقود زمان نزول و هم تا قیامت می‌شود. در چنین مواردی، نیازمند احراز مقام بیان نیستیم. اما در اطلاق، شرط اصلی آن است که دلیل در مقام بیان باشد و اگر قرائن نشان دهد که تنها در مقام اصل تشریع است، تمسک به اطلاق وجهی نخواهد داشت. بنابراین لازم است میان عمومات و اطلاقات تفصیل داده شود و هر یک در جایگاه خود تحلیل گردد.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

[1] «الشبهة الثالثة: كون متعلّق السّعي معهوداً قطعاً، و كون المقصود الأمر بالسّعي إلى الجمعة على ما هو المتداول في الخارج، و لا ريب أنّ المتداول كونها بيد الولاة و الأمراء و أئمة الحقّ و الجور. و فيها: بعد ما كان الأمر مطلقاً، فلا ريب أنّ العرف يلقي ما احتمل دخالته فيه، ممّا يقتضي عدم الوجوب في أزمنة كثيرة. فتأمّل تعرف، و هو العالم الهادي. « (صلاة الجمعة (حائری)، صص 129-30).

[2] سوره بقره، آیه 183.

[3] سوره بقره، آیه 275.

[4] سوره بقره، آیه 183.

[5] سوره آل عمران، آیه 79.

[6] سوره آل عمران، آیه 114.

[7] ر.ک: بحوث في علم الأصول (الهاشمي الشاهرودي)، ج 7، ص 61.

[8] سوره حج، آیه 78.

[9] سوره بقره، آیه 184.

[10] سوره مائده، آیه 1.

منابع

حائری، مرتضی، صلاة الجمعة (حائری)، قم - ایران، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، 1418. صدر، محمد باقر، بحوث في علم الأصول (الهاشمي الشاهرودي)، مؤسسة دائرة معارف الفقه الاسلامي، بی‌تا.